







« زندگی از منظر سوره فتح: »

جلسه بیست و یکم – ۲۶ خرداد ۱۴۰۵

بخشِ اولِ

آیه یست و ششم:



إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ
الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةً أُنْجَاهِلِيَّةً...

(فتح/۲۶)

کفار چگونه عصبیت و جاهلیتشان را نشان دادند:

« کُفَّار »،

در زمانِ « متنِ پیمانِ صلحِ حدیبیه »،

از نوشته شدنِ « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ »

و « رسول الله » جلوگیری کردند.

(تا مؤمنین را تحقیر و عصبانی کنند.)

بخشِ دوم
آیه یست و ششم:



إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ

وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا

وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (فتح/۲۶)

پس (در مقابل عصبیت و جاهلیت کفار) خداوند آرامش خود را بر رسولش و بر مؤمنان جاری فرمود،

و تقوا را با آنان همراه نمود زیرا آنان به داشتن تقوا سزاوار و اهل آن بودند،

و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

اما خداوند « آرامشِ **خودش** و تقوا » را

در « قلبِ رسول الله صلی الله علیه و آله و مؤمنین » (و بر کاتب پیمان) جاری نمود،

و آنها را از « هیجانی و عصبانی شدن » حفظ فرمود،

و آنان را در « اطاعت » از « رسول »،

و « رعایتِ حدود الهی = تقوا » موفق نمود.

(برخی از أصحاب از « خط خوردنِ بسم الله و رسول الله » شدیداً عصبانی و یک نفر برای کشتن نماینده کفار،

« شمشیر¹⁰ » کشید که بعداً آن نماینده کفار « مسلمان » و آن مسلمان نمای معترض « دشمنِ رهبرِ خدا » شد.)

باید توجه داشت که:

« نزول = جاری شدن آرامش و تقوا »،

بر « رهبر الهی » و « مؤمنین آن زمان »،

برای « استحقاق عقلانی و اهلیت ایمانی » آنها بود:

« وَ كَانُوا أَحَقُّ بِهَا وَأَهْلُهَا »

«الزَّم» یعنی چه؟

« **الزَمَ** » يعنى:

« انضمامِ ضرورى »

و « پیوستگی دائمی دو چیز »:

وَ كُلُّ إِنْسَانٍ **الزَّمَنَاهُ** طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ

وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا (إسراء/١٤)

« کلمه » یعنی چه؟

« **کلمه** »، « هر چیزی » است:

(مثل: افراد، اشیاء، حوادث، صدا، حرف، عدد، ایماء، اشاره،

قیافه، حالت، علامت، رنگ، بارکد، نقش، رمز، ...)

که هر نوع « **پیام** » و « **هشدار** » را

میان « دو نفر »، « **منتقل** » کند.

« کلمه الله »:

« هر پدیده‌ای » است که:

« أسماء، صفات، غضب و ارادة الهی » را

به « مخلوقِ لایق » می‌رساند:

... وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ... (توبه/٤٠)

كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (يونس/٣٣)

... وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (هود/١١٩)

وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... وَ لَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ (زمر/٧١)

وَ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (غافر/٦)

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ ... (أنعام/١١٥)

قُلْ^{١٧} يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ ... (ال عمران/٦٤)

... كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (٢٤) وَ مَثَلُ
كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (ابراهيم/٢٦)
... كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (كهف/٥)
وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ... (كهف/٢٧)
قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي ... (١٠٩)
... قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (مريم/١٠)
... فَأِمَّا تَرَيْنَ^{١٣} ... أَحَدًا فَقُولِي^{١٣} إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ^{١٣} الْيَوْمَ^{١٣} إِنْسِيًّا (مريم/٢٦)

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ ... (نمل/٨٢)

... إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ... (فاطر/١٠)

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ ... (يس/٦٥)

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ ... (بقره/١١٢)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ ... وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... (بقره/١٧٤)

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ ... أَنْ اللَّهُ يَبْشُرُكَ بِحَيٍّ مُّصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ ... (آل عمران/٣٩)

... إِنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ... (آل عمران/٤٥)

« تقویٰ » یعنی چہ؟

« قطار و مترو » چون روی « ریل » حرکت می کنند،
لذا « منحرف » نمی شوند و به « فرمان » نیاز ندارند.
اما « دوچرخه، موتور، خودرو، تراکتور، اتوبوس و هواپیما »،
باید با چیزی به نام « فرمان مدیریت » شوند،
تا « منحرف » نشوند.

انسانِ «مختار» نیز ممکن است:

از خود و آخرتش «غافل» و از زندگی «منحرف» شود،
لذا نیازمند چیزی است که او را از انحرافِ در کار «حفظ» کند.

«**تقوی**» مجموعهٔ «حدود و احکامِ الهی» هستند که

اگر انسان آنها را در هر کاری «عاقلانه رعایت کند»،

هرگز و در هیچ شرائطی از مسیر حق^۳ «منحرف» نمی‌شود.

« إختلاف » میان « زوج‌ها » و « همهٔ مردم »،

« تمام شدنی نیست »،

پس فقط « تقوای الهی » می‌تواند

از این همه « کدورت، قهر، طلاق و درگیری »،

جلوگیری کند.

«أحقّ» یعنی چه؟

« **حق** » یعنی:

« طبقِ استاندارد » و « اصلی ترین معیار و مبنا »

و

یعنی: « **درست** »:

پس «أَحَقُّ» یعنی: «سزاوارتر»:

وَبِعُولَتِهِنَّ أَحَقُّ بِرِدْهِنَّ ...

فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا ... (بقره/۲۲۸)

... و شوهرانشان اگر إصلاح بخواهند به بازآوردن آنها در این مدت سزاوارترند ...

« بخش اول »

آیه یست و هفتم:



لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ

لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ

إِنْ شَاءَ اللَّهُ ... (فتح/ ۲۷)

خداوند رؤیای رسولش را قطعاً محقق نمود

و اگر خداوند (شما را لایق ببیند و) صلاح بداند ...

«رؤيا» يعنى چه؟

« **رؤیا** » یعنی:

« **دیدن** افراد و هر چیزی در خواب »

« **رأی** »:

دیدن با چشم با فکر با عقل با قلب با خیال با وهم.

«رؤیت»:»

«دیدنِ نور مرئی هر چیزی.»

«أَرَأَيْتُكُمْ»، «آیا خود را می بینید؟»

«رَوِيَّةٌ»:» رفتار با نگاه و اندیشه خاص. 31

« **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** »

(اگر خدا بخواهد) **یعنی چه؟**

« خواستن »، می تواند « غیر عاقلانه و احمقانه » باشد:

نساء: ۱۵۰ ... وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ...

أنفال: ۷۱ وَ إِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ ...

توبه: ۳۲ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ ...

هود: ۱۵ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا ...

فتح: ۱۵ ... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...

امّا « شاء »،

« خواستنی عالمانه و حکیمانه »،

و بر مبنای:

« قابلیت و صلاح مخاطب » است:

... أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ... (بقره/٩٠)

... وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ ... (بقره/١٠٥)

... وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (بقره/٢١٢)

... وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره/٢١٣)

... وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ ... (آل عمران/١٣)

... وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره/٢٦١)

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ... (آل عمران/٦)

۱- **أراد:** خواست به إقتضاءِ **فاعل**

است.

۲- **شاء:** خواست به إقتضاءِ **مفعول**

است.

مثلاً:

وقتی پزشک می‌گوید: می‌خواهم برایت دارو بنویسم،

این «خواستن» او ثمره علم و حکمت و تجربه او،

و به «إقتضاء» و وضع بیمار است.

او فقط چیزی به «صلاح بیمار» را تجویز می‌کند.

« یَهْدِی (هو) مَنِ یَشَاءُ (هو) »

« هدایت می کند هر که را که خودِ آن فرد بخواهد. »

یا:

« هدایت می کند هر که را لایق و قابل ببیند. »

پس « **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** » یعنی:

اگر شما « ایمان عاقلانه و بیعت صادقانه »،

و « اطاعت و ائتّحاد مؤمنانه » داشته باشید،

خداوند: « **لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ** »

« بخشِ دوم »

آیه یست و هفتم:



لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ **الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ** **لَتَدْخُلَنَّ** الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ

وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ ... (فتح/۲۷)

اگر خداوند صلاح بداند شما با سر تراشیده و مو و ناخن کوتاه شده

بی هیچ ترسی وارد مسجد الحرام می شوید

از « معجزات حضرت رسول اکرم » صلی الله علیه و آله،

« بیان بسیاری از حوادثِ مهمِ آینده » است:

که با « آیات یا احادیث یا رؤیاهای صادقانه »،

« افق آینده » را برای مردم « روشن » و با:

« آگاهی و هشدار »، آنها را « تجهیز » می‌کند.

ظاهراً حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سال ۶ هجری،

« فتح بدون خونریزی » و در « امنیت کامل **مکه** » را

در « خواب » دیدند و آن را به مسلمانان « مژده » دادند،

اما به خاطر یکسال تأخیر آن،

« ضعف ایمان و نفاق » برخی از صحابه (مثل شماره ۲) نمایان شد.

ایشان در رؤیای دیگری « غصبِ خلافت » را نیز هشدار دادند.

« مُحَلِّقِينَ » یعنی چه؟

« محققین »:

« کندنِ مو از ریشه. »

« گلو » = « حلقوم. »

« بریدنِ گلو » = « حلق. »

« گردهمائی » = « حلقه. »

«مُقَصِّرِينَ» یعنی چه؟

« مقصرین »:

« افرادی که ناخن و موی خود را کوتاه و محدود می‌کنند. »

« نماز قصر »: « کوتاه کردن. »

« قصور »: « کم‌کاری »

« تقصیر »: « سستی و کوتاهی در انجام هر تکلیفی »

« قِصار »: « کوتاه »

« بخش سوم »

آیه یست و هفتم:



لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ
آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ

فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا

فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح/۲۷)

... خداوند آنچه را که (از برکات صلح حدیبیه) نمی دانستید دانست،

و غیر از آن (جوائز قبلی) فتحِ نزدیکی (در خیر) را نیز (برایتان) قرار داد.

در « صلح حدیبیه »،

و در « صلح حضرت امام حسن مجتبی » صلوات الله علیه (و موارد مشابه دیگر)،

متأسفانه حتی برخی از « خواصِ مسلمین »،

« مصلحت‌بینی خداوند » را « باور » نکردند،

و به « منصوب و معصوم و باب علم الهی بودن سفیر الهی »،

گرفتارِ « شک و تردید و اعتراض » شدند،

و خود را « عالم‌تر از خدا » پنداشتند: « فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا »⁵⁰

آیه یست و هشتم:



« مأموریتِ اصلی »
« آخرین رسولِ الہی؟ »

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ

وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (فتح/۲۸)

اوست که رسولش را برای هدایت با آیین درست مأمور کرد،
تا همه دین را (در جهان) به ظهور درآورد و مستقر کند و شاهد بودن خدا کافیت.

هُوَ الَّذِي

أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

(صف/۹)(توبه/۳۳)

اوست که سفیرش را با هدایت و آیین درست مأمور کرد

تا آن را بر همهٔ دین ظاهر گرداند هر چند مشرکان ناخرسند باشند.

س
توجه
»

اگر « **ظهور** » به معنی:

« دیده شدن حضرت مهدی » باشد،

مگر « سایر أئمه أطهار » صلوات الله عليهم،

« ظاهر » نبودند و « دیده » نمی شدند؟

پس « لیظہرہ » یعنی چہ؟

« ظهور »

یعنی:

« آشکار و غالب شدنِ حق^۳ »

(که « رؤیت و اُمنیتِ امام », یکی از جلوه‌های آنست.)

سؤال
خیلی مهم:



اولين مرحلہ «ظہور»؟

اولین مرحله و نشانه « **ظهور** »،

« **حاکمیت** و **غلبهٔ عقل** بر **نفس** »

بر اولین « **حامیان** » ظهورِ حقّ^۳

و « **بیعت** صادقانه و صبورانهٔ آنها »

با « **سفیر منصوبِ الهی** » در هر زمان است.

عاملِ «ظهورِ» نظامِ اسلامی چه بود؟

در سال « یازدهم بعثت »،

در حالی که مسلمانانِ مکه در معرضِ آزار و اذیت سختی بودند،

« شش نفر » اهلِ « **یثرب** » و از قبیله خزرج،

در مکه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدار کردند،

و با اسلام آشنا شدند و « **اولین پیمان** » را با ایشان بستند،

برای اینکه اسلام را به مردم خود ابلاغ کنند.

سال بعد (سال دوازدهم بعثت)، «دوازده نفر» از مردمِ «یثرب»،

در گردنه و «**عقبه**» میانِ «سرزمین منا و مکه»،

با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «**بیعت**» کردند،

و آن حضرت «**مصعب بن عمیر**» را

با آنها به یثرب فرستاد تا «**قرآن**» را به مردم تعلیم دهد،

و «**نماز جماعت**» و «**اولین نماز جمعه**» را برای آنها اجرا کند.

در « نیمه شب سیزدهم ذیحجه سال سیزدهم بعثت »

این بار « ۷۳ مرد و ۲ زن » از قبیله خزرج،

در همان « **عقبه** » و بسیار محتاطانه و دور از چشمِ « کفارِ مکه »،

با نبیِّ اکرم صلی الله علیه و آله بیعت و باب « **مهاجرت** » را باز کردند.

مسلمانان با این بیعت (عقبه دوم)،

اجازه یافتند به یثرب مهاجرت کنند و در پناه « **انصار** » باشند.

با اینکه « حاکمیت دین بر جهان »،

باید با « رهبری رسول الهی » آخرالزمان انجام شود،

اما قرار نیست « حاکمیت دین »،

از « بیرون »

و با دخالتِ « عوامل غیبی » رخ دهد، ...

بلکه چون « مردم »، « فطرت دینی و دین فطری » دارند:

... **فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا** ... (روم/۳۰)

پس « برافراشته شدن پرچم حق » در جهان،

و « پیدایش شوقِ روزافزونِ دینداری » در مردم،

باید با « جوشش مؤمنانه، مشتاقانانه و منتظرانه »،

و «^{۶۷} وساطت و جهاد تبیینِ متدینینِ عاقل » تحقق پیدا کند.

در زمان « حضرت رسول اکرم » صلی الله علیه و آله،

« اکثریت مردم » آلوده به « جهالت » بودند،

و در زمانِ « یازده امام » صلوات الله علیهم،

« اکثریت مردم » آلوده به « نفاق » بودند،

و « رشد عقلانی و تلاش ایمانی و جوشش دینی »،

و « آمادگی کافی » برای « جهانی شدن دین » نداشتند،

لذا تحققِ « مأموریتِ اصلی » این سه آیه:

(فتح/۲۸)(توبه/۳۳)(صف/۹)،

به « تلاشِ عاقلانه و مؤمنانه دینداران مبعوث شده آخرالزمان »
واگذار و آنها طبق روایات باید به « حدِ نصابِ کمی و کیفی مطمئنی »،
از « معرفتِ عقلانی، جوششِ دینی و مجاهدتِ ایمانی » برسند،
تا « زمینهٔ رهبری آخرین حجتِ الهی » و « دینداری جهانیان »،
و « حاکمیتِ ارزش‌های دینی بر جهان » فراهم شود.

برای « اثبات تحقق قطعی » این « خیزش جهانی »،
و « جوشش دینداری » و « شوق حق طلبی »،
و « عدالت خواهی » از « درون اکثر مردم »،
و برای « اثبات حتمیت » این « فلق عظیم »،
و « بعثت عمومی و انقلاب با شکوه جهانی »،
« گواهی و شهادت الهی » کافی است.

« کفی » یعنی چه؟

انسان به « ۳ **نفر** » نیازمند است:

« **کفیل** » و « **وکیل** »،

و « **کافی** ».

« **کفیل** » شخصی است که:

« **بخشی** » از « امور »،

و « معاش و مایحتاج فرد دیگری را تأمین »،

و یا « دین و غرامت » دیگران را پذیرفته،

و متعهد شده است:

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّتُهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ... (آل عمران / ٣٧)

... وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ ... (آل عمران / ٤٤)

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ... (طه / ٤٠)

وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ

فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (قصص / ١٢)

وَ أَوفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا

وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ... (نحل / ٩١)

البته « دامنۀ شمولِ **کفالت** »،

از « **حضانّت** » (حمایت همه جانبه)،

خیلی « **کمتر** » است.

« **وکیل** » شخصی است که به او « **اعتماد** » داریم،

و به « **نتیجه** » رساندن تلاش‌های « خود را

به او « **واگذار** » می‌کنیم،

تا از « **منافع** و **حیثیت** و **تلاش‌های** ما »،

در برابر « **دشمنی دشمنان** »، « **دفاع** » کند.

چرا «بهترین وکیل»، «خداوند» است؟

زیرا **اولاً:** فقط او « **خالق** ما » است،

و بر « **تمام امور و مصالح** » ما « **إحاطه** » دارد،

و فقط او می‌تواند سعیِ ما را به « **نتیجه** » برساند،

ثانیاً: فقط او « **قدرت کافی** » برای:

« **دفع کامل دشمنی دشمنان** » را هم دارد. ⁷⁸

« متوکلین »، « محبوب الهی » اند:

... فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

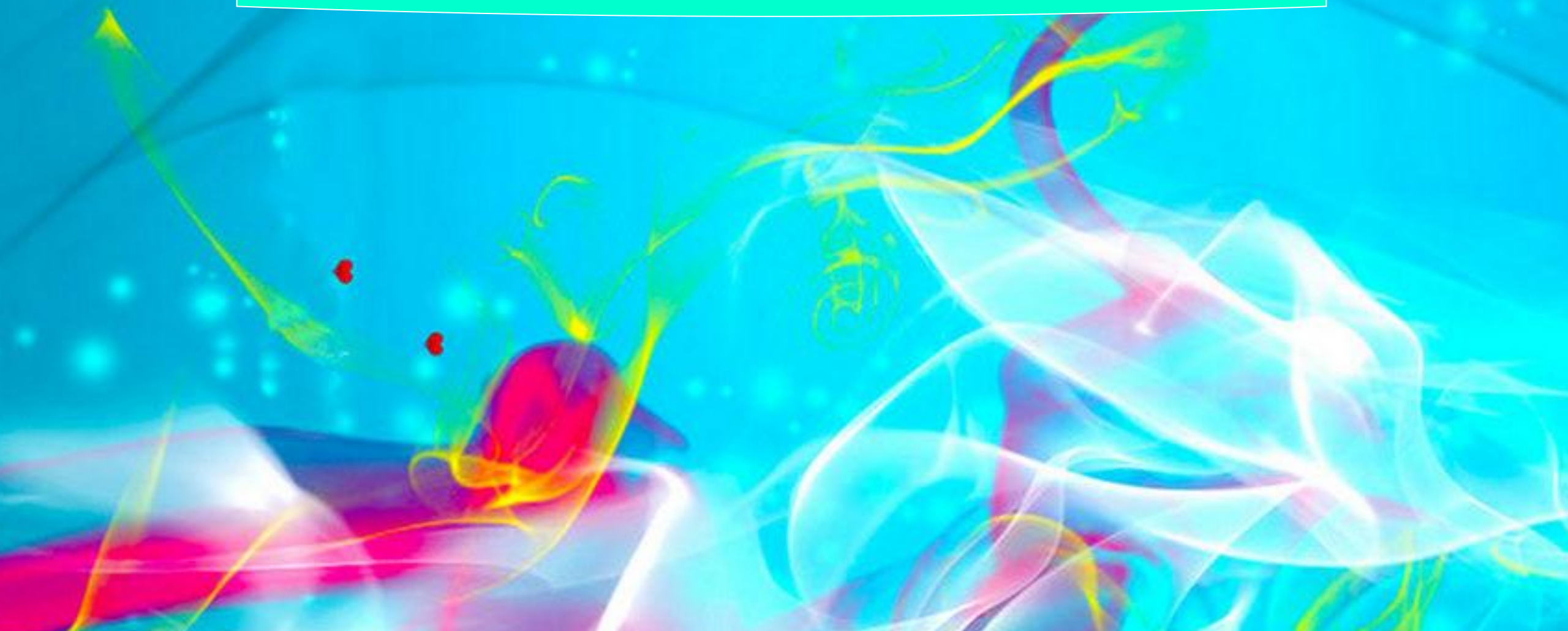
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران/ ۱۵۹)

... بز خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد.



باید فقط به « خدا، تو گل » کنیم:

۱- چون ما را « هدایت » کرده:



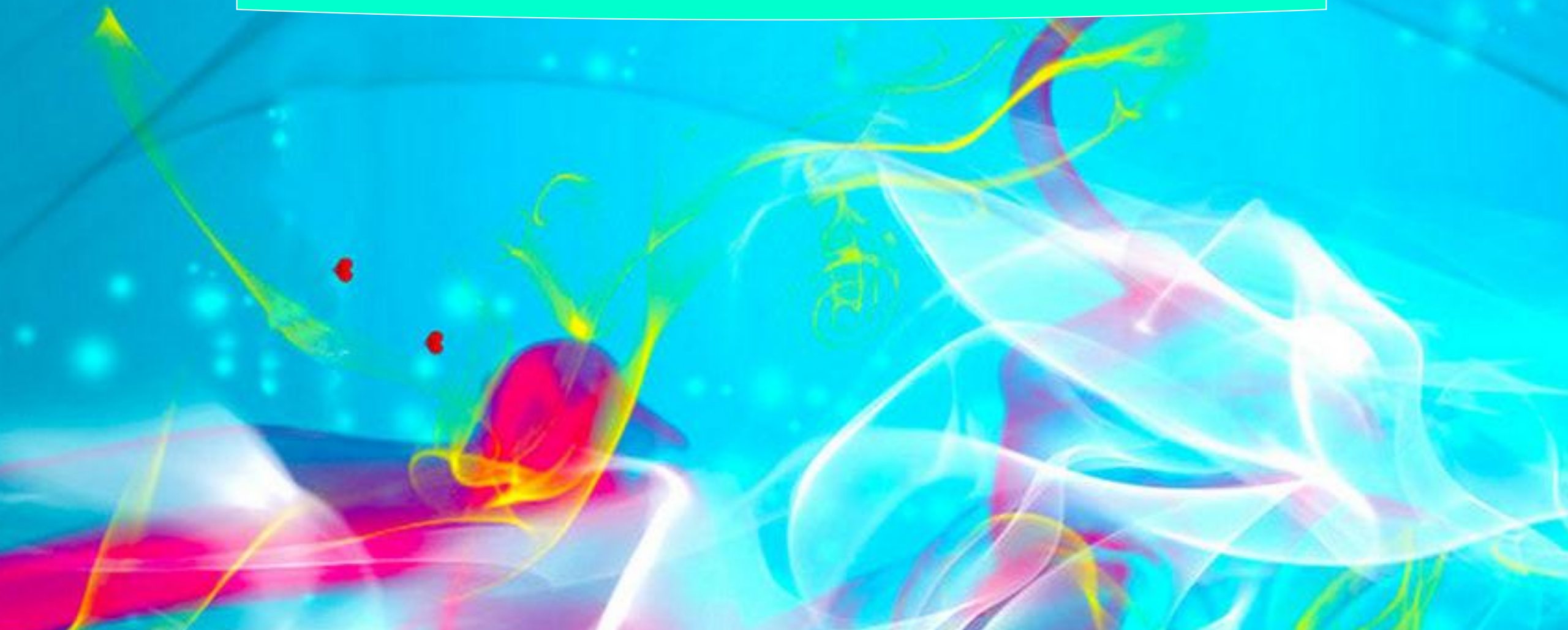
وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ؟

وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا ... (إبراهيم/١٢)

و چرا بر خدا توکل نکنیم؟

و حال آنکه ما را در زمینه‌های مختلف رهبری کرده است ...

۲۔ چون « فقط او مؤثر » است:



... إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ

أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ

قُلْ: حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

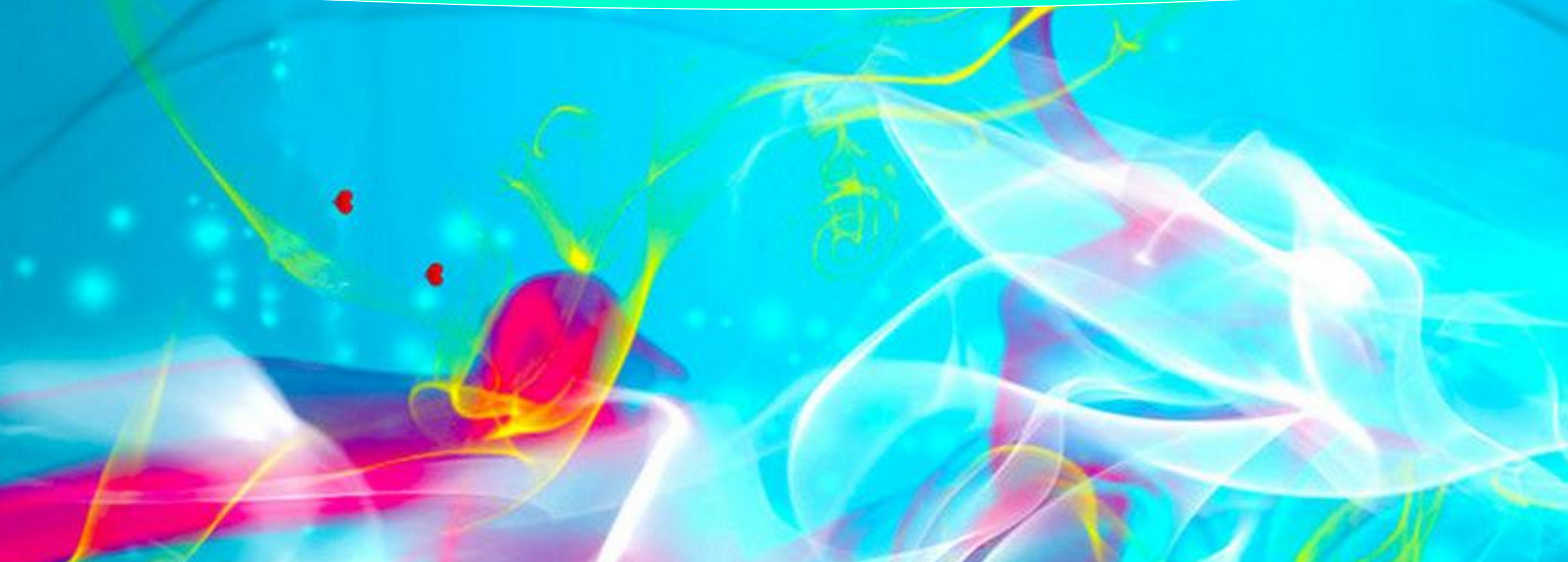
(زمر/۳۸)

... اگر خدا ضرری را برایم بخواهد آیا (آنچه را بجای او می‌خوانید) می‌توانند مانع آن شوند؟

یا اگر او رحمتی برایم اراده کند آیا آنها می‌توانند رحمتش را بازدارند؟

بگو: (پس) خدا مرا بس است، (لذا) اهل توکل تنها بر او توکل می‌کنند.

البته توکل « شرط » دارد:



خداوند « **توگل متوگلین** » را با این « شروط » می‌پذیرد:

۱- برای « تدبیر عاقلانه و زندگی مؤمنانه » تلاش کند.

۲- از « حدود الهی و احکام شرعی »، « تجاوز » نکنند.

۳- خود را با « رهبر منصوب الهی »، « هماهنگ » کنند.

۴- دیگران در « درآمدهای مادی و معنوی » آنها سهیم باشند.

۵- « تدبیر الهی » را بر « تدبیر خود » ترجیح دهند.

« **کافی** » آنست که « **همه** **نواقصِ انسان** » را

در همهٔ زمینه‌های مادی، عاطفی، علمی و معنوی،

« **برطرف** » نماید و او را « **تکمیل** » کند،

و او را به « **اوجِ سعادت** » برساند.

چرا فقط خدا « کافی » است؟

زیرا فقط او « **خالق** ما » و همیشه « **با** » ماست

و از ما به ما « **نزدیکتر** » است:

.... وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ... (حدید/۴)

.... أَنْ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ... (انفال/۲۴)

.... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق/۱۶)

زیرا فقط او سرچشمهٔ « **حیات** » است:

و فقط او می‌داند که ما تحت تأثیرِ چه « **إِقَائَاتِی** » هستیم:

هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (بقره/۲۵۵)

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ (ملک/۲)

.... وَ نَعْلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ (ق/۱۶)

خداوند « کجاها کافی » است؟

در حسابرسی قیامت:

در حسابرس بودن:

در حمایت کردن:

در عالم بودن از همه چیز:

در « شاهد » بودن بر همه چیز:

در به « نتیجه » رساندن تلاش‌ها:

در آگاهی دقیق از متخلفین:

در هدایت و حمایت:

در آگاه بودن از تخلف همه متخلفین:

در برداشتن سایه جنگ از سر مؤمنان:

نساء: ۶ وَ كَفَى بِاللّٰهِ حَسِيبًا

انبیاء: ۴۷ وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ

نساء: ۴۵ وَ كَفَى بِاللّٰهِ نَصِيرًا

نساء: ۷۰ وَ كَفَى بِاللّٰهِ عَلِيْمًا

فتح: ۲۸ وَ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا

نساء: ۸۱ وَ كَفَى بِاللّٰهِ وَكِيلًا

اسراء: ۱۷ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبٍ عِمَادٍ خَبِيرًا بَصِيرًا

فرقان: ۳۱ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا

فرقان: ۵۸ وَ كَفَىٰ بِهِ ذُنُوبٍ عِمَادٍ خَبِيرًا

احزاب: ۲۵ وَ كَفَىٰ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ

۲_ نمونه از « کفایت الهی »؟

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ **إِنِّي** **أَكْفِيكُمْ**

أَنْ يَمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ

مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ (آل عمران/ ١٢٤)

وقتی به مؤمنان گفتی: آیا برایتان کافی نیست اینکه
خدایتان شما را با سه هزار ملک فرودآمده یاری می کند؟

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ

أَنَا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ

إِنْ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةٌ وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

(عنكبوت/۵۱)

آیا برایشان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم تا بر آنها خوانده شود؟ زیرا برای مردم اهل ایمان، رحمت و یادآوری است.

س
توجه
»

« کفایتِ الهی »،

برای « تنبیل کردنِ » مؤمنین نیست،

و « جایگزینِ انجامِ وظائفِ » آنها نمی‌شود،

بلکه « تلاشِ متوکلینِ را کامل » می‌کند.

فرقِ «کافی» با «حَسَب» چیست؟

« **کفایت** » یعنی:

« **اقتدار** » و « **تکمیل** بیرونی »،

اما « **حسب** » یعنی:

« **قابلیت** » و « **لیاقت** درونی ».

برخی از مردم «**تَجَبَّر**» را «روشنفکری» می‌پندارند:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ

قَالُوا: حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا

أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؟ (مائده/۱۰۴)

وقتی به آنها می‌گویند: با تعالیم الهی و با رسول هماهنگ شوید می‌گویند: عادات پدرانمان ما را بس است،

100

آیا اگر پدرانشان نادان و گمراه بودند (باز باید عادات‌های آنها را دنبال کنند)؟

« مؤمنین » **فقط خدا** » را در دنیا و آخرت « کفایت کننده مؤثر » می دانند:

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا
وَقَالُوا: **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ** (آل عمران/ ۱۷۳)

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا: **حَسْبُنَا اللَّهُ**

سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (توبه/ ۵۹)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ: **حَسْبِيَ اللَّهُ** لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ... (توبه/ ۱۲۹)

... قُلْ: ... إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ؟

قُلْ: **حَسْبِيَ اللَّهُ** عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (زمر/ ۳۸)



خدایا؛

ما را به اوج « معرفت و ایمان » برسان،

تا « لایقِ کفالت و وکالت و کفایت » تو،

و از « منتظرین واقعی ظهورِ حجت » باشیم،

و به « أجر بی‌پایان تو » برسیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى
رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ

